

## تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر روش «تحلیل اسناد و متن»

\* فهیمه غلامی نژاد

\*\* حسین ستار

DOI: 10.22096/RC.2024.2012860.1148

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷]

### چکیده

دو دهه پایانی قرن بیستم، مقارن با شروع مطالعات روشمند در فهم حدیث با روش تحلیل اسناد - متن در غرب است. با بهره‌گیری از روش تحلیل اسناد - متن در بررسی روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»، جنبه کاربردی و محتوایی این روایت را تا حدودی می‌توان روشن کرد. این پژوهش ضمن تبیین علمی روش تحلیل اسناد - متن در بررسی احادیث، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مطابق آموزه‌های نبوی چه مضامینی محوریت حدیث «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» را تشکیل داده‌اند؛ از این رو در قالب روش توصیفی - تحلیلی، پس از تقریر نظریه‌هایی در تفسیر این حدیث، سیر تطور آن و کشف معنای اصلی متن این روایت در بافت تاریخی‌اش بررسی خواهد شد. بررسی متنی - اسنادی این روایت گویای آن است که مضمون وحی بیانی به‌مثابه پربسامدترین مضمون در تفسیر این حدیث، تنها یک اقتضای عصری نبوده است، بلکه نشان‌دهنده یک ضرورت و رهنمود پیامبر ﷺ در باره لزوم توجه به وحی بیانی است؛ همچنین بعد از بررسی سندی و متنی پنج نمونه مشهود و بارز این حدیث در جوامع روایی ولو به‌رغم شهرتش، چنین به نظر می‌رسد که این حدیث نمی‌تواند دلیلی جامع و صحیح برای وحیانی دانستن سنت به حساب آید.

**واژگان کلیدی:** حدیث؛ تاریخ‌گذاری حدیث؛ روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»؛ روش تحلیل اسناد - متن؛ وحی بیانی.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: asia1383\_2004@yahoo.com

Email: sattar@kashanu.ac.ir

\*\* استادیار، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.



## ۱. مقدمه

روایات به منزله بخشی از گفتمان (discourse) فکری در سده‌های نخستین اسلام مطرح بوده‌اند؛ از این رو محتوای روایات نقش مهمی در انتقال پیام و اثرگذاری بر مخاطب دارد و به توسعه دلالت‌های متنی می‌انجامد و اشتیاق خواننده را برای درک معنا می‌افزاید.<sup>۱</sup>

آنچه در ادامه می‌آید رهیافت متنی و اسنادی روایتی<sup>۲</sup> است که مقدم بن معدی کرب بن عمرو الکندی از پیامبر ﷺ نقل کرده است که آن حضرت می‌فرماید: آگاه باشید که خداوند برای من، قرآن و به همراهش حقایق فراوان دیگری مانند آن را فرستاده است. این حدیث که به حدیث اریکه نیز مشهور است، در ادوار بعد به یکی از متون مبنایی در تأویل وحی بیانی<sup>۳</sup> تبدیل شد، به گونه‌ای که این حدیث، یکی از ادله مشهور روایی برای وحیانی خواندن سنت نبوی توسط افرادی از جمله گلدزیهر شد و با عنوان نظریه وحی دوگانه (Double revelation) مورد استفاده و استناد وی قرار گرفت. گلدزیهر در توضیح این حدیث می‌نویسد:

البته این سخن به آن بخش از وحی اشاره نمی‌کند که بعدها در تقسیم‌بندی احادیث، حدیث قدسی نامیده شد تا از سایر احادیث نبوی متمایز باشد، بلکه این سخن بر این نکته تأکید دارد که هر آنچه پیامبر ﷺ در مورد احکام و شرایط تعلیم داده را از طریق وحی دریافت

۱. هارالد موتسکی، حدیث اسلامی: خاستگاهها و سیر تطور، ویراسته مرتضی کریمی‌نیا (قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۴)، ۶۰.

۲. حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا حَرِيْرٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْجُرَشِيِّ، عَنِ الْمُقَدَّمِ بْنِ مَعْدِي كَرِبِ الْكِنْدِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ يَنْتَبِي سُنْعَانًا عَلَى أَرِيكْتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلَوْهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرَّمُوهُ، أَلَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ لَحْمُ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ، وَلَا كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، أَلَا وَلَا لُقْطَةً مِنْ مَالٍ مُعَاهَدٍ إِلَّا أَنْ يَسْتَعْيِبَ عَنْهَا صَاحِبُهَا، وَمَنْ نَزَلَ بِقَوْمٍ، فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْرَؤَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَقْرَؤَهُمْ، فَلَهُمْ أَنْ يُعَقِّبُوهُمْ بِمِثْلِ قَرَاهِمُ. أبو عبد الله أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد و آخرون، إشراف: عبد الله بن عبد المحسن التركي، جلد ۲۸ (الطبعة: الأولى [بي جا]: مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۱ هـ.ق.)، ۴۱۰-۴۱۱.

۳. وحی از جهات ملاک‌ها، ضوابط و از منظرهای متفاوت قابل تقسیم است. گاهی تقسیم وحی به دو گونه قرآنی و بیانی مطرح می‌شود؛ آنچه در قرآن کریم وجود دارد «وحی قرآنی» و آنچه در روایات و سنت قطعی معصومان (ع) آمده «وحی بیانی» (وحی غیر قرآنی) است. احمد عابدی، «وحی قرآنی و وحی بیانی»، فصلنامه اندیشه نوین دین ۴، شماره ۱۳ (۱۳۸۷): ۴۹-۵۲.

تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر ... / غلامی نژاد و ستار ۲۱

کرده، خواه در قرآن وجود داشته باشد یا خیر.<sup>۴</sup>

برخی دیگر از پژوهشگران نیز این بخش از حدیث اریکه «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» را از بُن و تنها به‌مثابه مستند و حیانی بودن سنت پیامبر خدا ﷺ استناد آورده‌اند.<sup>۵</sup>

بنابراین، ابهامی که در واژه «مثله» در این حدیث ایجاد شده است و نیز اینکه آیا این روایت پس از بررسی با روش تحلیل اسناد - متن می‌تواند به‌مثابه گواه و حیانی بودن سنت مورد استناد باشد یا خیر، موضوع مورد بررسی در این پژوهش خواهد بود. در همین ابتدای پژوهش باید یادآور شویم در این پژوهش به تحلیل اسناد این حدیث نیز پرداخته‌ایم و از آن رو است که سندها نیز حائز اهمیت‌اند و در واقع در روش تحلیل اسناد - متن ( isnad - cum- matn - Tradition- Analysis / matn-cum-isnad Analysis) روش روایی - تاریخی (historical) افزون بر ساختار متن، به شبکه اسناد نیز توجه می‌شود. در ضمن نگاه نگارندگان این مقاله به حدیث، نگاه مقدسی است و آن را منبع دین می‌دانند تا به‌واسطه آن سبک زندگی خود را بر آن منطبق کنیم؛ برخلاف نگاه خاورشناسان به تاریخ‌گذاری احادیث که فقط آن را متنی کهن و منبعی تاریخی می‌دانند.

در حقیقت مسئله حجیت احادیث به‌منزله یکی از منابع اصلی دین، دغدغه دانشمندان مسلمان بوده است و در مقابل پژوهشگران غربی «اعتبار تاریخی» و «اصالت» احادیث را در کنار قرآن به‌مثابه مهم‌ترین منبع برای مطالعه تاریخی اسلام حائز اهمیت دانسته‌اند. چه بسا حدیثی از دیدگاه دانشمندان مسلمان، جعلی یا نامعتبر (موضوعه) دانسته شود، اما برای پژوهشگران غربی اطلاعاتی ارزشمند از فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوره داشته باشد که حدیث در آن جعل شده است.<sup>۶</sup>

موتسکی در این باره می‌نویسد:

تاریخ‌گذاری یک روایت منسوب به پیامبر ﷺ در نیمه دوم قرن اول بدین معنا نیست که روایت معتبر است، چنانکه واقعاً به پیامبر ﷺ بازمی‌گردد یا بازگوکننده واقعیتی تاریخی باشد. در واقع به‌وسیله تاریخ‌گذاری نتایجی به دست می‌آید که در نهایت معتبر دانستن روایات را در

۴. ایگناس گلدزیهر، «منازعات در باب جایگاه حدیث در اسلام»، مجله علوم حدیث ۱۳، شماره ۱ (۱۳۸۷): ۶۱.

۵. حسین آیت سعید، السنه النبویه وحی من الله محفوظه کالقرآن (مدینه: مجمع الملک فهد للطباعه المصحف الشریف. [بی‌تا]، ۵۴؛ و محمدعلی صابونی، السنه النبویه المطهره قسم من الوحی الإلهی المنزل (مکه: رابطہ العالم الإسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق.)، ۶۱.

۶. محمدعلی خوانین‌زاده، «نگاهی کوتاه بر کتاب تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه»، آئینه پژوهش ۲۷، شماره ۳ (۱۳۹۵): ۸۳.

موارد بسیار اندکی ممکن می‌سازد.<sup>۷</sup>

از این رو، شناخت مبانی و روش خاورشناسان در تاریخ‌گذاری و تحلیل میزان کارآمدی روش آنان ضروری است و از آنجاکه بهترین راه برای ارزیابی یک روش، سنجش از طریق نمونه‌های مستقل است، در این پژوهش روش یادشده بر نمونه‌ای از روایات «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» آزموده شده است. روش پژوهش حدیث یادشده در این مقاله به صورت زیر است:

۱. مجموعه‌ای از پنج متن را که دال بر حدیث «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» است، گردآوری و آنها را بر اساس صورت‌های مختلف این روایت با مضمونی مرتبط دسته‌بندی کرده‌ایم؛

۲. این متون را بر حسب پیچیدگی آن مرتب کرده‌ایم و در واقع در این مرحله به ردیابی متن (نسخه‌ها) پرداخته‌ایم؛

۳. در هر یک از این متون، سه نکته را تحلیل کرده‌ایم: ایجاد طرحواره‌ای از اسناد و ردیابی مسیر انتقال اسناد (ترسیم دقیق اسناد به منظور ایجاد ابزار کمکی دیداری)؛ میزان تطور متن و پیوند درونی اجزای متن و در نهایت شواهد ساختاری و واژگانی که نشان‌دهنده تحولات اولیه و متأخر این روایت هستند؛

۴. در پایان نتایج تحلیل متن و اسناد با یکدیگر مقایسه و بر اساس آن، سیر تحولات این روایت و میزان اعتبارش ارائه شده است.

این پژوهش ضمن تبیین روش تحلیل اسناد - متن، در جست‌وجوی پاسخی روشن به پرسش‌های زیر است:

- چه ابهامی در فهم این حدیث وجود دارد که تاکنون حل نشده است؟

- این حدیث تاکنون با چه روش‌هایی بررسی شده است؟

- کدام مضمون در این حدیث بیشترین بسامد در گفتمان نبوی را به خود اختصاص داده است؟

فرض بر آن است که ابهام در واژه «مثله» در این حدیث سبب ایجاد آرا و نظرهای مختلف در میان مفسران از جمله طبرسی و قرطبی شده است، به گونه‌ای که طبرسی احتمال داده مقصود از «مثله»، «سنن» است؛<sup>۸</sup> قرطبی نیز در مقدمه تفسیر خود دو احتمال داده است:

7. Harald Motzki, Nicolet Boekhoff-van der Voort and, Sean Anthony, *Studies in legal, exegetical and Maghazi hadith* (Boston: Brill, 2010).

۸. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲ (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه.ق)، ۲۹۸.

تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر ... / غلامی نژاد و ستار ۲۳

اول آنکه «مثل» به معنای وحی باطنی باشد در برابر قرآن که وحی ظاهری است و دوم مراد از «مثل»، سنت و بیان پیامبر ﷺ است در برابر وحی الهی.<sup>۹</sup> حتی در عصر حاضر همین گزاره از حدیث «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» سبب آن شده است که افرادی بر علامه عسکری (موافق وحی غیر قرآنی) که وجه شبه را وحیانی بودن دانسته‌اند، خرده بگیرند.<sup>۱۰</sup> علامه عسکری در این زمینه می‌نویسد:

برای رسیدن شریعت خاتم انبیا به امت و سالم ماندن آن تا آخرین روز دنیا، این شریعت با دو گونه وحی نازل می‌شده است: الف) وحی قرآنی؛ ب) وحی بیانی. وحی قرآنی همین قرآن کریم است که همه الفاظش از خداوند است، مثلاً در قرآن کریم فقط آمده است نماز بخوان «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ»؛<sup>۱۱</sup> اما تعداد رکعات نماز - که مورد اتفاق همه مسلمان‌هاست - در قرآن نیامده است، بلکه از طریق وحی بیانی بر پیامبر ﷺ نازل شده و مسلمانان آن را از پیامبر ﷺ آموخته‌اند.<sup>۱۲</sup>

تاکنون مقالاتی درباره حدیث اریکه نوشته شده است، از جمله مقاله «حدیث اورنگ؛ بازخوانی حدیث اریکه به‌مثابه مستند وحیانی خواندن سنت» از علی تمسکی بیدگلی که در این مقاله واکاوی و میزان اعتبار «حدیث اریکه» به‌مثابه مستند وحیانی خواندن سنت بررسی شده است. مقاله یادشده بیشتر در جست‌وجوی مراد دلالت گزاره وحیانی بودن سنت با استناد به این حدیث است و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که مراد از عدل و همسان کتاب، حق قانون‌گذاری پیامبر ﷺ در پاره‌ای از احکام است؛<sup>۱۳</sup> اما تاکنون در حوزه مطالعات حدیث‌شناسانه، روایت «وَأِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با روش تحلیل اسناد - متن بررسی نشده است.

در دوران معاصر با شیوه‌ها و مطالعات نوین تحلیلی می‌توان به بازخوانی متن حدیث و دریافت معنای حدیث کمک کرد تا از این رهگذر بتوانیم نشان دهیم در سده‌های نخست اسلام «واقعاً چه چیزی رخ داده است». در حقیقت این روش مطالعاتی در پنجاه سال اخیر همچون یک ابزار تحلیل متون حدیث برای فهم عمیق و دقیق حدیث شکل گرفت و از این رو

۹. محمدبن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، جلد ۱ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.)، ۳۷-۳۸.  
۱۰. سید مرتضی عسکری، برگستره کتاب و سنت، ترجمه محمدجواد کرمی (قم: مؤسسه علامه عسکری، ۱۳۸۷)، ۴۱۷.  
۱۱. اسراء، آیه ۷۸.  
۱۲. عسکری، برگستره کتاب و سنت، ۴۱۸-۴۲۳.  
۱۳. علی تمسکی بیدگلی، «حدیث اورنگ؛ بازخوانی حدیث اریکه به‌مثابه مستند وحیانی خواندن سنت»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س) ۱۶، شماره ۳، پیاپی ۴۳، پاییز (۱۳۹۸): ۱-۲۸.

فرض بر آن است برای فهم دقیق جزئیات این حدیث، استفاده از این روش نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

فرض بر آن است که پربسامدترین مضمون در تفسیر این حدیث، وحی بیانی است. در نوشتار حاضر، با تکیه بر رهیافت متنی - اسنادی، به تحلیل و بررسی روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» می‌پردازیم؛ بدین منظور، نخست مبانی نظری روش تحلیل اسناد - متن بیان و سعی شده است این روش به‌طور موجز و مختصر برای مخاطبان علوم قرآنی و حدیث بومی‌سازی گردد؛ سپس گونه‌های مضمونی این روایت دسته‌بندی و بررسی خواهد شد.

## ۲. پیشینه تحقیق

پرداختن به متن، سند و اموری همچون تبویب، بسط و تفصیل از همان دیرزمان در کتاب‌هایی همچون *علل الحدیث* رایج بوده و در کتاب‌های رجالی محدثان قدیم مانند بخاری و مسلم، در کنار نقد سند، نقد و تحلیل متن هم انجام می‌شده و در سده‌های بعد این کار بیشتر در کتب موضوعات گسترش یافته است. جامع‌ترین کتاب تخصصی به زبان فارسی در این زمینه کتاب *تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها*<sup>۱۴</sup> است که ترجمه فارسی دوازده مقاله از مهم‌ترین نوشته‌های ده پژوهشگر برجسته غربی درباره تاریخ‌گذاری حدیث در چند دهه اخیر است. همچنین می‌توان به کتاب *رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه* به اهتمام مرتضی سلمان‌نژاد و دکتر سید محمدهادی گرامی<sup>۱۵</sup> و نیز کتاب *تحلیل روایات اسلامی اثر هارالد موتسکی ترجمه‌شده توسط سید محمد موسوی مقدم*<sup>۱۶</sup> و کتاب *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن* نوشته جعفر نکونام<sup>۱۷</sup> در این زمینه اشاره نمود.

همچنین مقاله‌ای به کوشش نصرت نیل‌ساز در شماره اول مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۱۳۹۰<sup>۱۸</sup> به چاپ رسیده و در آن، به بیان تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان پرداخته شده است. افزون بر آن مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و

۱۴. سید علی آقایی، *تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها* (تهران: حکمت، ۱۳۹۴).

۱۵. جمعی از نویسندگان، *رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه*، به اهتمام: مرتضی سلمان‌نژاد و دکتر سید محمدهادی گرامی (تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۷).

۱۶. هارالد موتسکی، *تحلیل روایات اسلامی: مطالعاتی در احادیث فقهی، تفسیری، مغازی*، ترجمه سید محمد موسوی مقدم (تهران: سمت، ۱۳۹۹).

۱۷. جعفر نکونام، *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن* (تهران: نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰).

۱۸. نصرت نیل‌ساز، «تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث ۴۴، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۰): ۱۲۷-۱۴۹.

تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر ... / غلامی نژاد و ستار ۲۵

محدودیت‌ها» از علی آقایی در سال ۱۳۹۰<sup>۱۹</sup> به چاپ رسیده است که در آن به صورت کلی روش‌های تاریخ‌گذاری بر مبنای متن و تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد به اجمال معرفی و سپس مقدمات و پیش‌فرض‌های روش ترکیبی اسناد - متن بررسی شده است.

در زمینه وحی بیانی کتاب وحی قرآنی و وحی بیانی اثر علامه عسکری به اهتمام مهدیه سادات حسین‌زاده و محمد دلال موسوی<sup>۲۰</sup> نگاشته شده و همچنین مقالات متعددی تحت عناوین وحی بیانی، وحی غیر قرآنی با رویکردهای مختلف نوشته شده است، برای نمونه مقاله «وحی قرآنی و وحی بیانی» از احمد عابدی،<sup>۲۱</sup> مقاله «تأملی بر رابطه بین وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و حدیث نبوی» از محمد شریفی و فاطمه هدایتی،<sup>۲۲</sup> مقاله «گستره وحی محمدی در آیات سوره نجم از نگاه مفسران» نوشته علی تمسکی بیدگلی و سید محسن موسوی، مقاله «تحلیلی بر گستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم» از سید حسین حسینی کارنامی. مقالاتی دیگر نیز درباره بررسی خود این روایت به چاپ رسیده است، از جمله «شرح و تحلیلی بر روایت أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» اثر علیرضا فخاری و همکاران که در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است و در این مقاله احادیث مشابه با حدیث یادشده و نیز شرح این حدیث در پرتو آیات قرآن بررسی شده است.

رویکرد متفاوت در این نوشتار، استفاده از روش تحلیل اسناد - متن در بررسی این روایت است و از این جهت، نگاهی جدید دارد که در آثار دیگر یافت نشد.

### ۳. مباحث نظری: روش‌شناسی «تحلیل اسناد - متن» در بررسی روایات

روش‌های تاریخ‌گذاری حدیث را در چهار روش می‌توان دسته‌بندی کرد:

#### ۳-۱. تاریخ‌گذاری متن حدیث (تاریخ‌گذاری متن‌گرا)

بسیاری از پژوهشگران غربی از جمله گلدزیهر (Goldizher)، شاخت (Schacht) و مارستون اشپایت (Marston speight) با توجه به متن، حدیث را تاریخ‌گذاری کرده‌اند. این

۱۹. سید علی آقایی، «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها»، مجله صحیفه مبین ۵۰، پاییز و زمستان (۱۳۹۰): ۱۰۱-۱۴۰.

۲۰. علامه سید مرتضی عسکری، وحی قرآنی و وحی بیانی، تحقیق و تنظیم: مهدیه سادات حسین‌زاده و محمد دلال موسوی (قم: مؤسسه علمی - فرهنگی علامه عسکری، ۱۳۸۸).

۲۱. عابدی، «وحی قرآنی و وحی بیانی»، ۴۹-۶۲.

۲۲. محمد شریفی و فاطمه هدایتی، «تأملی بر رابطه بین وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و حدیث نبوی» مجله حدیث و اندیشه ۲۴، پاییز و زمستان (۱۳۹۶): ۴۱-۶۴.

نوع بررسی و تاریخ‌گذاری متن حدیث به روش تحلیل صوری (شکلی) (form analysis method) نیز نام دارد؛ این روش تنها با تکیه بر متن به تاریخ‌گذاری احادیث می‌پردازد.<sup>۲۳</sup>

۲-۳. تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس جوامع و نخستین منابعی که حدیث در آنها پدیدار شده است (تاریخ‌گذاری منبع‌گرا)

وزیر و نخستین کسی بود که به تاریخ‌گذاری متون کهن پرداخت.<sup>۲۴</sup>

۳-۳. تاریخ‌گذاری سند حدیث (تاریخ‌گذاری سندگرا)

در روش تحلیل اسناد حدیث، سندهای یک حدیث در کتب مختلف گردآوری شده و این مجموعه اسناد می‌توانند در الگوی بزرگ‌تری به نام «دسته اسناد» یا «شبکه اسناد» ترسیم شوند.

۳-۴. تاریخ‌گذاری حدیث بر اساس اسناد - متن (تاریخ‌گذاری تحلیل اسناد - متن حدیث)

روش تاریخ‌گذاری اسناد - متن بدین صورت است که همه روایت‌های مختلف یک حدیث گردآوری و سپس اسناد مختلف حدیث در یک شبکه به شکل نمودار ترسیم می‌شود؛ گام دوم تحلیل متن حدیث است که بررسی شود و بدانیم ساختار متنی و محتوایی نقل‌ها با هم مشابهت یا اختلاف دارند و اختلاف‌هایشان از کدام قسمت‌ها و الفاظ است. در نهایت دسته متن‌های مختلف با گروه اسناد مختلف برای شناسایی همبستگی و ارتباط احتمالی با هم مقایسه می‌شوند و اگر همبستگی و ارتباط وجود داشت، نتیجه‌اش اینکه حلقه مشترک، متن اصیل را روایت کرده است، در حقیقت همبستگی و ارتباط با اسناد و متن‌های مختلف یک حدیث نشان‌دهنده جریان واقعی نقل است؛ اما در صورت نبود همبستگی مسئولیت تغییرات متن حدیث در مراحل بعدی بر عهده طبقه بالاتر، یعنی «فلان‌ها»<sup>۲۵</sup> خواهد بود. بدین ترتیب تاریخ‌پیدایش حدیث بر اساس تحلیل سند و متن به دست می‌آید و تغییراتی که در فرایند نقل اتفاق افتاده است، شناسایی و عبارت‌پردازی‌های عناصر مختلف روایت، تاریخ‌گذاری می‌شود

23. Harald Motzki, *Hadith, origins and Developments* (Arabica: Aldershot, 2004), xii-xliii.

۲۴. نیل‌ساز، «تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان»، ۱۴۳.

۲۵. در بخش بالایی دسته پس از حلقه مشترک، حلقه مشترک فرعی وجود دارد. حلقه مشترک فرعی روایانی هستند که خبری را از یک یا چند اسناد دریافت کرده و به دو یا چند شاگرد دیگر منتقل کرده‌اند. این روایان به نام «فلان» نیز شناخته می‌شوند.

G.H.A Juynboll, *Analytical methods illustrated from Hadith Literature* (Madrid: Qantara Revista, 1989), 352.

تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر ... / غلامی نژاد و ستار ۲۷

و صحت یا عدم صحت و وثاقت حدیث مشخص می‌گردد. اگر محقق ویژگی‌های سند و متن را توأمان در نظر داشته باشد به نتایج صحیح و جامعی از حدیث دست خواهد یافت.<sup>۲۶</sup>

#### ۴. بازخوانی و تحلیل گونه‌های روایت «وَأِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» در گفتمان نبوی

روایتی که قصد بررسی آن را در این نوشتار داریم، بیشتر در کتب اهل سنت وارد شده و در کتب اعلام شیعه نیامده است. این روایت در *مسند الامام/احمد بن حنبل* وارد شده است.<sup>۲۷</sup> این حدیث از مقدم بن معدی کرب - به عنوان راوی مشترک (Common Link) - در *سنن ابی‌داود* در «باب فی لزوم السنه» نیز وارد شده است.<sup>۲۸</sup> افزون بر آن التهانوی در *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم* گزارشی از وجود این حدیث در مدارکی<sup>۲۹</sup> سخن گفته که نگارندگان، این حدیث را در منابع یادشده نیافتند؛<sup>۳۰</sup> بنابراین به نظر می‌رسد تهانوی در ارجاعات این حدیث دچار اشتباه و لغزش شده است.

این روایت در کتب و جوامع حدیثی با روش‌های متفاوت به کار رفته است.<sup>۳۱</sup> به عبارت دیگر گونه‌های متفاوتی از آن متداول بوده است که می‌توان مهم‌ترین آنها را به صورت زیر مطرح کرد:  
الف) احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۰۴ ق) شماره و رقم حدیث ۱۷۱۷۴؛<sup>۳۲</sup>

26. Harald Motzki, *Dating Muslim Traditions* (Arabica: Aldershot, 2005), ۲۳۰ - ۲۴۲.

۲۷. أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*. جلد ۲۸، ۴۱۰.

۲۸. أبو داود السجستانی، *سنن أبی‌داود*، المحقق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، جلد ۴ (بیروت: المكتبة العصرية [بی‌تا])، ۲۰۰.

۲۹. البغوی جلد ۱، ۲۰۱، الشافعی، *الرساله*، ۲۹۵، *مسند أحمد*، جلد ۶، ۸، ابوداود، رقم ۴۶۰۵، الترمذی، رقم ۲۶۶۵، ابن ماجه، رقم ۱۳، الحاكم، جلد ۱، ۱۰۸-۱۰۹، الدارمی جلد ۱، ۱۴۴. ارجاع یادشده از تهانوی درباره این حدیث در کتاب *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)* موجود نبود (أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*)، المحقق: عبد الرزاق المهدي، جلد ۱ (بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق)، ۲۰۱. در کتاب *الرساله* شافعی نیز این حدیث یافت نشد (محمد بن إدريس بن العباس أبو عبد الله الشافعی، *الرساله*، المحقق: أحمد شاكر، (قاهره: مكتبة الحلبي، ۱۳۵۸ ق)، ۲۹۵. در کتاب *مستدرک حاکم* نیز این حدیث یافت نشد (أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، جلد ۱ (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق)، ۱۰۸-۱۰۹). به همین دلیل به نظر می‌رسد تهانوی در ارجاع‌دهی این حدیث در این موارد دچار اشتباه شده است.

۳۰. محمد علی التهانوی، *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، جلد ۱ (بیروت: مکتبه لبنان ناشرون [بی‌تا])، ۶۳۰.

۳۱. آخرجه مطولاً ومختصراً این زنجویه فی الاموال (۶۲۰)، و ابوداود فی السنن (۴۶۰۴)، والطبرانی فی الکبیر، جلد ۲۰ (۶۶۸) و (۶۷۰) و فی الشامیین (۱۰۶۱)، والبیهقی فی دلائل النبوة، جلد ۵، ۵۴۹، ۶، والخطیب فی الفقیه والمتفق، جلد ۸۹، ۱، وابن عبدالبر فی التمهید، ۱۴۹/۱-۱۵۰، من طرق عن حریر بن عثمان، بهذا الإسناد. وأخرجه الطحاوی فی شرح معانی الآثار، ۲۰۹/۴، و ابن حبان (۱۲)، والطبرانی فی الکبیر / ۲۰ (۶۶۷)، والدارقطنی، ۲۸۷/۴، والبیهقی فی السنن، ۳۳۲/۹، والخطیب فی الفقیه والمتفق، ۸۹/۱ من طریق مروان بن رؤبه، عن عبدالرحمن الجرشی، به. وأخرجه الطبرانی / ۲۰ (۶۶۹) من طریق عمرو بن رؤبه، عن عبدالرحمن الجرشی، به. (أبو عبدالله أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ۴۱۱) حدیث «وَأِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» به صورت بلندتر یا مختصرتر در منابع یادشده در بالا آمده است.

۳۲. أبو عبدالله أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ۲۸: ۴۱۰.

ب) ابوداود (۲۰۲ - ۲۷۵ ق) شماره و رقم حدیث ۴۶۰۴؛<sup>۳۳</sup>

ج) طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰ ق)؛<sup>۳۴</sup>

د) دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ ق)؛<sup>۳۵</sup>

و) ابن عبدالبر (۳۶۸ - ۴۶۳ ق)<sup>۳۶</sup>

گونه‌های این روایت را به چندین دسته می‌توان تقسیم کنیم. راویان برخی از این روایات متفاوت‌اند و هریک از این گونه‌ها سلسله‌سندی متفاوت دارند؛ اما راوی نهایی همه سندها، فرد واحدی است و آن، صحابی معروف مقدم بن معدی کرب بن عمرو الکندی (پیش از اسلام - ۲۱ ق) که از صغار صحابه شناخته شده است.

در ادامه نسخه‌های پنج‌گانه بر حسب میزان پیچیدگی آنها و همچنین سیر زمانی نویسندگانشان عرضه می‌شوند:

#### ۴ - ۱. نقل روایت (نسخه الف)

چنانکه گفتیم این حدیث را مقدم بن معدی کرب نقل کرده است و پیش از بررسی این نقل‌ها بهتر است نگاهی مختصر به راوی اصلی حدیث بیندازیم. مقدم بن معدی کرب، از صغار صحابه پیامبر ﷺ و اهل شام - مکنی به ابوکریمه و ابویحیی - بود. او در سال ۸۷ ق در ۹۱ سالگی در حمص درگذشت. ابن‌مخلد می‌نویسد ۴۷ حدیث از او باقی مانده است.<sup>۳۷</sup> گفته شده مقدم در کودکی با وفد کنده که ۸۰ سوار بودند بر پیغمبر ﷺ وارد شد و پس از آن در شام ساکن شد. برخی گفته‌اند که ۴۰ حدیث از وی نقل شده و برخی نیز گفته‌اند ۴۲ حدیث که بخاری تنها یک حدیث آن را نقل کرده است. شعبی از وی روایت کرده و ابن‌سعد نیز او را در طبقه چهارم از اهل شام به شمار می‌آورد. ابوداود، نسائی و ابن‌ماجه نیز از وی روایت کرده‌اند.<sup>۳۸</sup>

۳۳. الشَّجَرَاتِي، سنن أبي داود، ۲۰۰.

۳۴. أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، المحقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، جلد ۲۰ (الطبعة: الثانية، القاهرة: مكتبة ابن تیمیة [بی تا])، ۲۸۳.

۳۵. أبو الحسن، الدارقطني، سنن الدارقطني، حقه وضبط نضه وعلق علیه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبداللطيف حرزالله، أحمد برهوم، جلد ۵ (بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۴ هـ.ق)، ۵۱۷.

۳۶. أبو عمر ابن عبدالبر، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد علوي و محمد عبد كبير بكري، جلد ۱ (مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ هـ.ق)، ۱۵۰.

۳۷. عزالدین أبو الحسن ابن الأثير، أسد الغابة في معرفة الصحابة، المحقق: علي محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، جلد ۵ (الطبعة: الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ هـ.ق)، ۲۴۴؛ و أبو الفضل أحمد بن علي العسقلاني، تهذيب/تهذيب، جلد ۱۰ (الطبعة الأولى، الهند: دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ هـ.ق)، ۲۸۷.

۳۸. يوسف بن عبدالرحمن بن يوسف المزني، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، المحقق: د. بشار عواد معروف، جلد ۳۱

تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر ... / غلامی نژاد و ستار ۲۹

بر اساس نمودار ۱ که در ادامه خواهد آمد، طبق روایت نقل شده در مسند/حمد بن حنبل، این حدیث را در طبقه تابعین، سه راوی به نام‌های یزید بن هارون، حریر و عبید الرحمن بن ابی عوف الجرشیی از المقدم بن معدی کرب شنیده‌اند. از بین این سه نفر، یزید بن هارون راوی مستقلى نیست و تنها در این طریق نقل شده از احمد بن حنبل آورده شده است. مهم‌ترین راوی در طبقه تابعین، عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشیی است که در حقیقت می‌توان او را حلقه مشترک در طبقه تابعین محسوب کرد. در طبقه صحابه نیز مقدم بن معدی کرب به‌مثابه راوی مشترک، نقل‌های روایت را منتشر کرده است؛ بنابراین دسته‌بندی و تقسیم‌بندی را بر اساس طبقه مقدم معدی بن کرب باید شروع کرد و همچنین نقل یزید بن هارون، حریر و عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشیی از مقدم بن معدی کرب را می‌توان قدیمی‌ترین و کامل‌ترین نقل روایت به لحاظ متن دانست؛ بنابراین این نقل و طریق به‌منزله متن اصلی انتخاب شده است و روایات دیگر را با این نقل می‌سنجیم؛ متن روایت از این طریق چنین است: «كَذَّبْنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا حَرِيرٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْجُرَشِيِّ، عَنِ الْمُقَدَّمِ بْنِ مَعْدِي كَرَبِ الْكِنْدِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ ...»<sup>۳۹</sup>.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: آگاه باشید که خداوند برای من، قرآن کتاب خود و به همراه آن حقایق فراوان دیگری مانند آن را فرستاده است.

در حدیث یادشده همه رجال ثقه هستند به جز عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشیی که غیرثقه دانسته شده است؛<sup>۴۰</sup> اما ابن حبان در کتاب *الثقات* وی را ثقه دانسته و به نقل از الآجری از ابی داود می‌نویسد شیوخ حریر از جمله عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشیی نیز ثقه بوده‌اند.<sup>۴۱</sup> همچنین مقدم بن معدی کرب این حدیث را در شام نقل کرده و به احتمال بسیار، صحابی حریر همان حریر بن عثمان الرحبی بوده که در طریق این حدیث نام کامل او بیان نشده

(الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۰ هـ.ق)، ۵۷۰؛ و خیرالدین بن محمود بن محمد الزرکلی، *الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، جلد ۷ (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م)، ۲۸۲. ۳۹. أبو عبدالله أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ۲۸: ۴۶۰.

۴۰. إسناده صحيح، رجاله ثقات رجال الصحيح، غير عبدالرحمن بن أبي عوف الجرشیی، فمن رجال أبي داود والنسائی (أبو عبدالله أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ۲۸: ۴۱۱-۴۱۲).

۴۱. عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشیی الحمصی القاضی روی عن عمرو بن العاص والمقدم بن معدی کرب وأبی هند البجلی و عثمان بن عثمان الثقفی و عتبة بن عبد السلمی و غیرهم و عنه حریر بن عثمان و مروان بن روبة الثعلبی و صفوان بن عمرو بن محمد بن الولید الزبیدی و ثور بن یزید قال الآجری عن أبی داود شیوخ حریر ثقات و ذکره ابن حبان فی *الثقات*. العسقلانی، *تهذیب/تهذیب*، جلد ۶، ۲۴۶؛ محمد بن حبان ابن حبان، *الثقات*. تحت مراقبه: الدكتور محمد عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانیه، جلد ۵ (الطبعة: الأولى، حیدرآباد الدکن الهند: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۳ هـ.ق)، ۱۰۵.

است.<sup>۴۲</sup> نکته مهم دیگری که در این نقل وجود دارد آنکه در این نقل برخلاف سایر نقل‌ها، عنصر اضافه‌ای وجود دارد (أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ). در واقع این بخش از روایت در توضیح «الکتاب» است که در سایر نقل‌ها وجود ندارد.

#### ۴-۲. نقل روایت (نسخه ب)

نقل عبدالوهاب بن نجده، ابوعمر و بن کثیر بن دینار، حریر بن عثمان و عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشی از مقدم‌بن معدی کرب از نظر تعداد راوی در مقایسه با روایت نقل‌شده در کتاب مسند / حمد بن حنبل (نقل روایت نسخه الف) بلندتر است. متن روایت از این طریق چنین است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ نَجْدَةَ، حَدَّثَنَا ابُو عَمْرٍو بْنُ كَثِيرٍ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ حَرِيرِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنِ الْمَقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَمِثْلَهُ مَعَهُ ...»<sup>۴۳</sup>.

درباره اختلافات درونی این روایت باید گفت که در نقل عبدالوهاب بن نجده از ابوعمر و بن کثیر بن دینار توضیحی درباره جمله «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ» وجود ندارد. در واقع آخرین عنصر در این فقره از روایت همان «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَمِثْلَهُ مَعَهُ» بوده و هیچ توضیحی ذیل آن وارد نشده است. همچنین قرارگرفتن این روایت در باب «فی لزوم السنه» در کتاب سنن / ابی داود، دستور به اطاعت از سنت و وحی بیانی را شدت بیشتری داده و به لحن و خطاب اجباری و وجوب نزدیک‌تر کرده است.

#### ۴-۳. نقل روایت (نسخه ج)

از آنجاکه طبرانی در کتاب معجم الکبیر، روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» را از دو روش بیان کرده، نسخه را در دو قسمت بررسی خواهیم کرد:

#### ۴-۳-۱. نقل روایت (نسخه ج ۱)

نقل روایت یادشده در کتاب المعجم الکبیر طبرانی، تفاوت بیشتری با دیگر نقل‌ها دارد. تفاوت نقل اخیر که در سده سوم هجری بوده با نقل قرون اول و دوم هجری (گونه الف و ب)، وجود کلمه‌ای با سبک بیانی جدید در انتهای این فقره از روایت است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمَعْلَى الدَّمَشَقِيُّ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ، قَالَا: ثنا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، ثنا يَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ،

۴۲. إسناد صحیح، رجاله ثقات رجال الصحیح، غیر عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشی، فمن رجال ابی داود والنسائی، وهو ثقہ، حریر: هو ابن عثمان الرحبی (أبو عبد الله أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۲۸: ۴۱۱-۴۱۲).

۴۳. السجستانی، سنن ابی داود، ۴: ۲۰۰.

تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر ... / غلامی نژاد و ستار ۳۱

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ زُوَيْبَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْجُرَشِيِّ، عَنْ الْمُفَدِّمِ بْنِ مَعْدِي كَرِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمَا يُعْدِلُهُ...»<sup>٤٤</sup> در واقع عنصر اصلی این بند از روایت، از «مثله» به «یعدله» تغییر یافته است. و به یک‌باره در قرن سوم مفهوم سنت و وحی بیانی به معادل خود قرآن کریم تعبیر شده است. دیگر تفاوت نقل اخیر با نسخه مسند احمد و ابی داود، وجود تعداد بسیارِ راویان و ناقلان در طبقات پس از تابعین است. در حقیقت از طبقه عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشیی به بعد، به دو روش نقل شده است: یکی حرزبن عثمان که در خصوص او گفته شده تقه بوده و اثبت‌تر از او در شام نبوده است<sup>٤٥</sup> و دیگری عمروبن روبه که او نیز صالح الحدیث و تقه دانسته شده است و بخاری به او اهتمام داشته است.<sup>٤٦</sup> به هر حال روش هر دو راوی صحیح است و نیز هر دو از اهالی شام بوده‌اند. شاخصه اصلی این روایت، معادل‌یابی اجزای اصلی این بند از حدیث و در عین حال رساندن معنای کامل به مخاطب است. بنابراین، همان‌طور که باید از قرآن کریم و احکام آن اطاعت شود، باید از سنت نیز پیروی شود.

#### ۴-۳-۲. نقل روایت (نسخه ج ۲)

روایت یادشده از طریق حرزبن عثمان چنین روایت شده است: «حَدَّثَنَا ابُو زُعَاةَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَمْرِو الدَّمَشْقِيُّ، ثنا عَلِيُّ بْنُ عَيَّاشٍ الْحِمَصِيُّ، ح وَحَدَّثَنَا ابُو زَيْدٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ زَيْدٍ، ثنا ابوالَيْمَانِ الْحَكَمِيُّ بْنُ نَافِعٍ، قَالَ: ثنا حَرِيْزُ بْنُ عُثْمَانَ، ح وَحَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ، ثنا عَلِيُّ بْنُ بَحْرٍ، ثنا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، ثنا حَرِيْزُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنْ الْمُفَدِّمِ بْنِ مَعْدِي كَرِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ...»<sup>٤٧</sup> تفاوت چندانی با روش بیان شده در مسند احمد بن حنبل ندارد و تنها تفاوت بارز عدم بیان کلمه «معه» در انتهای فقره اصلی این روایت است. همچنین وجود راویان متفاوت از طریق عمروبن روبه که این تفاوت نیز در نمودار ۱ مشخص شده است.

٤٤. الطبرانی، المعجم الکبیر، ۲۰: ۲۸۳.

٤٥. سمعت أحمد قال: ليس بالشام أثبت من حرز، وقال أبو داود: سمعت أحمد فقال: ليس فيهم مثل حرز، ليس أثبت منه، وسمعت أحمد مرة أخرى يقول: حرز تقه، تقه. المزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۵: ۵۷۳.

٤٦. عمر بن روبه التغلبي الحمصي أخو مروان روى عن أبي كبشة الأنماري وعبد الواحد بن عبد الله البصري وعنه محمد بن الوليد الزبيدي وأبو سلمه بن سليم الكلبي وإسماعيل بن عياش و محمد بن حرب الخولاني قال دحيم شيخ من شيوخ حمص لا أعلمه الا ثقة وقال البخاري فيه نظر وقال بن أبي حاتم سألته عنه يعني أباه فقال صالح الحدیث فقلت تقوم به الحجة قال لا ولكن صالح وذكره بن حبان في الثقات. العسقلانی، تهذیب التهذیب، ۷: ۴۴۷.

٤٧. الطبرانی، المعجم الکبیر، ۲۰: ۲۸۳.

۴-۴. نقل روایت (نسخه د)

نقل حدیث یادشده در کتاب سنن دارقطنی از طریق مروان بن رویه بیان شده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ التُّعْمَانِيُّ، نا ابوعُبَيْدَةَ أَحْمَدُ بْنُ الْفَرَجِ، نا بَقِيَّةُ، نا الزُّبَيْدِيُّ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ زُوْبَيْةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْجُرَشِيِّ، عَنْ الْمُقَدَّمِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمَا يَعْدِلُهُ...»<sup>۴۸</sup> در این طریق نام راوی در طبقه عمرو بن رویه به مروان بن رویه تغییر یافته است. گویا مروان برادر عمرو بوده<sup>۴۹</sup> و در حقیقت این روایت توسط برادر عمرو در این طریق بیان شده است و در طبقات پایین تر توسط (زبیدی)، (بقیه) و «فرج» از «النعمانی» گسترده شده است. این تغییر نیز بدیهی به نظر می رسد؛ زیرا طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰ ق) و دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ ق) که دو نقل کننده این روایت بوده اند، هر دو در همین قرن می زیسته اند.

۴-۵. نقل روایت (نسخه ه)

نقل روایت «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» در قرن چهارم توسط ابن عبدالبر، با سیر نزولی تعداد راویان مواجه است: «ابن دینار عن جرير بن عثمان عن عبد الرحمن بن أبي عوف عن المقدم بن معدي كرب عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال ألا إنني أوتيت الكتاب ومثله معه...»<sup>۵۰</sup> در واقع این روایت با واسطه های کمتری از عبدالرحمن بن ابی عوف الجرشی نقل شده است؛ بنابراین اجمالاً می توان فرض کرد که جریر بن عثمان یا همان حرزین عثمان - با توجه به فاصله زمانی بین دو قرن - این حدیث را مستقیم از عبدالرحمن بن ابی عوف نشنیده و بین آنان واسطه ای وجود داشته که حذف گردیده است. پیداست که حدیث اریکه را تنها یک تن از صحابیان روایت کرده و راوی دیگر که حدیث اریکه را از این صحابی روایت می کند، این حدیث را بدون گزاره اصلی نقل شده از دوران صحابی روایت کرده و این نیز بر تردید ما در صدور این گزاره از پیامبر ﷺ می افزاید. بر این اساس حدیث اریکه با گزاره و هسته اصلی حدیث<sup>۵۱</sup> «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با وجود شهرتی که امروزه یافته حدیث غریب<sup>۵۲</sup> در مصطلح الحدیث به شمار می آید.

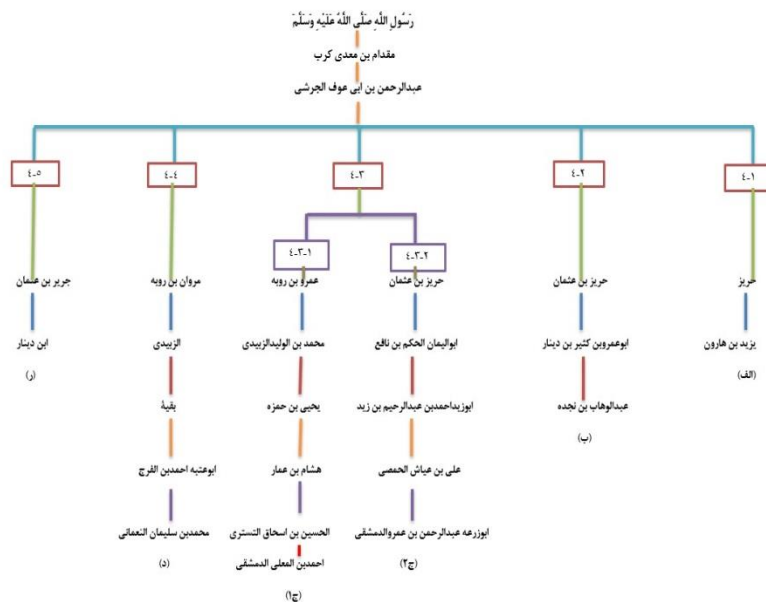
۴۸. الدارقطنی، سنن الدارقطنی، ۵: ۵۱۷.

۴۹. عمرو بن رویه التغلبی الحمصی أخو مروان. العسقلانی، تهذیب التهذیب، ۷: ۴۴۷.

۵۰. ابن عبدالبر، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ۱: ۱۵۰.

۵۱. هسته اصلی روایت را که جان کلام روایت را بیان می کند و مهم ترین قسمت از یک روایت است و در تمام نسخه های مورد بررسی و تحلیل اسناد - متن وجود دارد، گوهر روایت یا هسته اصلی روایت می نامیم.

۵۲. حدیثی است که در همه طبقات، فقط یک نفر از یک نفر نقل کرده باشد؛ به عبارت دیگر، حدیثی را غریب خوانند که



نمودار ۱: تقسیم‌بندی روایت «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» بر اساس راوی در طرق مختلف

## ۵. تحلیل متنی حدیث

هسته اصلی مورد بحث ما در این روایت، عبارت «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» است؛ با این حال در برخی نقل‌ها چنین آمده است: «أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»؛<sup>۵۳</sup> این جمله مفهوم کتاب را مشخص‌تر می‌کند و کلمه کتاب را به قرآن کریم اختصاص می‌دهد. در نقل کتاب *المعجم الکبیر طبرانی* از طریق عمرو بن روبه، به جای تعبیر «ومثله معه»، عبارت «وما یعدله» به کار رفته است.<sup>۵۴</sup> گلدزیهر همه این روایات را حاصل جعل در متن‌های بعدی می‌داند.<sup>۵۵</sup>

اگر در اولین مرحله تحلیل به متن حدیث برگردیم، در آن قراین بسیاری وجود دارد که

تنها یک راوی - هر چند در یکی از طبقات سلسله سند - داشته باشد. کاظم مدیرشانه‌چی، *درایه الحدیث*، چاپ ششم

(قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶)، ۸۱.

۵۳. أبو عبدالله أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ۲۸: ۴۱۰.

۵۴. الطبرانی، *المعجم الکبیر*، ۲۰: ۲۸۳.

55. Ignaz Goldziher, *English translation of Muslim studies* (London: George Allen publications, 1971), II, 121-126.

مخاطب را به پذیرفتن سنت سوق می‌دهد؛ البته ابوالحسن نورالدین محمدبن عبدالهادی السندی در این باره نظری خلاف دارد و این همانندی را از جهت قدر و منزلت با قرآن کریم می‌داند نه وجوب طاعت و معتقد است که وجوب طاعت از سنت خودش از مفهوم معیت قابل فهم است؛<sup>۵۶</sup> اما مفهوم پذیرفتن و اطاعت از سنت در قرون بعدی با جمله «وما یعدله» به مخاطب با عنوان معادل قرآن کریم دانستن سنت، منتقل می‌شود.

با توجه به اینکه تغییرات حدیث در قرن چهارم و از طریق راویان شامی نقل شده، دو فرض می‌توان مطرح کرد: فرض اول آنکه این فقره از حدیث به‌طور کامل از سوی راویان جعل شده و به منابع حدیثی راه یافته است که تنها قرینه برای آن، نبود نقل‌هایی مانند آن در قرون اولیه و متأخرتر است. فرض دوم اینکه این بخش از حدیث اصیل است، اما در فرایند نقل تغییراتی کرده یا برای فهم بیشتر مخاطبان معادل‌یابی شده است؛ همان‌طور که ابن‌اثیر در تأویل این حدیث می‌نویسد:

در حدیث مقدم «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» دو احتمال در تأویل آن وجود دارد: اول آنکه همان مفاهیم و بطون که در وحی قرآنی داده شده، مانند همان به وحی بیانی نیز داده شده است؛ دوم آنکه قرآنی که وحی شده، بیانش در وحی بیانی وارد شده است؛ یعنی اجازه تبیین آنچه در کتاب آمده از عموم و خصوص آن و... بر عهده سنت است؛ پس عمل به آن و لزوم قبول سنت واجب است؛ همان‌طور که اطاعت از قرآن واجب است.<sup>۵۷</sup>

پس از تحلیل متنی این حدیث، مشاهده شد که در برخی روایات کتاب و قرآن، هر دو با هم آمده است.<sup>۵۸</sup> در احادیثی نیز به جای «مثله»، «ما یعدله» آمده<sup>۵۹</sup> و در حدیثی دیگر اساساً بدون معه آمده است: «أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ».<sup>۶۰</sup> بنابراین می‌توان از این اختلاف نسخ نتیجه گرفت «مثله» که نخست برای معناکردن «ما یعدله» در میان حدیث آمده، پس از چندی جایگزین آن شده است.

۵۶. أبو عبدالله أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۲۸: ۴۱۱-۴۱۲؛ أبو الحسن نورالدین محمد بن عبدالهادی السندی، حاشیه مسند الإمام أحمد بن حنبل، جلد ۱۰ (قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۴۲۸هـ-ق)، ۱۳۲.

۵۷. مجدالدین أبو السعادات ابن‌اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والأثر. تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطنحی. جلد ۴ (بیروت: المكتبة العلمیه، ۱۳۹۹هـ-ق)، ۲۹۵.

۵۸. أبو عبدالله أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۲۸: ۴۱۰.

۵۹. الدارقطنی، سنن الدارقطنی، ۵: ۵۱۷.

۶۰. الطبرانی، المعجم الکبیر، ۲۰: ۲۸۳.

## ۶. نتیجه‌گیری

از رهگذر تبیین روش تحلیل اسناد - متن مشخص شد که در این روش به‌طور همزمان از داده‌های سندی و متنی استفاده می‌شود و از همبستگی میان آنها درباره تاریخ‌پیدایش و سیر تطور حدیث نتیجه‌گیری می‌شود. در واقع در این روش صورت‌های مختلف یک حدیث از منابع گوناگون جمع‌آوری و سپس متن و سند هایش با یکدیگر مقایسه و با تجزیه و تحلیل دقیق، ارتباط‌های درونی متن و اسناد روایت استخراج می‌شود. بر اساس روش تحلیل اسناد - متن در بررسی حدیث «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» مشخص گردید که این حدیث فقط از یک صحابی نقل شده و در زمان تابعین نیز تنها در شام شناخته شده و قدیمی‌ترین متن به‌جای مانده از این روایت از دوران احمد بن حنبل به بعد بوده است.

هسته اصلی روایت مورد بحث «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» است که صرفاً نقلی منفرد به همین حدیث است. این بند در نقل از طریق عمرو بن روبه به جمله «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمَا يَعْدِلُهُ» تغییر یافته که این تحول بر دستور به اطاعت از سنت و معادل قرآن کریم بودن سنت تأکید می‌کند. ظاهراً این امر از طریق تقطیع روایت در قرن چهارم هجری و افزوده‌های جدید در طبقات نزدیک به تابعین صورت گرفته است؛ اما تا قرن سوم هجری این فقره از حدیث به همان صورت اولیه بیان شده و در نسخه مسند / احمد بن حنبل رواج داشته است. در واقع هنگامی که تطورات نسخه‌ها و گونه‌های الف، ب، د، ه را بررسی و سپس نقل روایت (نسخه ج ۱) را مطالعه می‌کنیم که با افزودن عبارت «وما يعدله» می‌کوشد لزوم اطاعت را به مسئله سنت پیوند دهد، احتمال تقطیع و جعل در متن‌های قرون بعدی معقول است، اگرچه لزوم اطاعت از سنت واجب است و آن‌چنان که السندی می‌گوید معنای وجوب اطاعت از سنت، خودش از مفهوم معیت قابل فهم است و در نتیجه نیازی به افزودن الفاظی خارج از الفاظ اولیه حدیث برای توضیح و معادل‌سازی فهم متن حدیث نیست. در حقیقت آن‌طور به نظر می‌رسد که غرض از نسخه طبرانی آن بوده که مسئله اطاعت از سنت و وحی بیانی روشن شود و پیوند آن با وحی قرآنی آشکارتر گردد؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که با تردید به وجود آمده در این فقره از حدیث «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» پس از بررسی سندی و متنی پنج نمونه مشهود و بارز آن در جوامع روایی ولو به‌رغم شهرتش، نمی‌تواند دلیلی جامع و صحیح همراه با قابلیت استناد برای حیانی دانستن سنت به حساب آید. اگرچه می‌توان برای حیانی بودن سنت، به دلایل دیگر از جمله دلایل قرآنی استناد جست، با توجه به گزارش‌های گوناگون و ضعیف این حدیث توسط راویان (با وجود یک منطقه جغرافیایی)، آن هم با متون مختلف روایت‌شده، صحت و وثاقت فقراتی از این حدیث مشخص و بارز نشد.

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی:

قرآن کریم.

ابن الأثیر، عزالدین ابوالحسن. *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*. المحقق: علی محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود. الطبعة: الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق.

ابن الأثیر، مجدالدین ابوالسعادات. *النهاية فی غریب الحديث والأثر*. تحقیق: ظاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی. بیروت: المكتبة العلمیه، ۱۳۹۹هـ.ق.

ابن حبان، محمد بن حبان. *الثقات*. تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانیه. الطبعة: الأولى، حیدرآباد الدکن الهند: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۳هـ.ق.

ابن عبدالبر، ابو عمر. *التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید*. تحقیق: مصطفی بن أحمد علوی و محمد عبد کبیر بکری. رباط: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیه، ۱۳۸۷هـ.ق.

أحمد بن حنبل، أبو عبدالله. *مسند الإمام أحمد بن حنبل*. المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد وآخرون إشراف: عبدالله بن عبد المحسن التركي. الطبعة: الأولى. [بی جا]: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱هـ.ق.

آقایی، سید علی. «تاریخ گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد-متن: امکانات و محدودیت ها»، *مجله صحیفه مبین*، شماره ۵۰ (پاییز و زمستان ۱۳۹۰): ۱۰۱-۱۴۰.

آقایی، سید علی. *تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها*. تهران: حکمت، ۱۳۹۴.

آیت سعید، حسین. *السنة النبویه وحی من الله محفوظه كالقرآن*. مدینه: مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف، [بی تا].

البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء. *معالم التنزيل في تفسير القرآن (تفسير البغوي)*. المحقق: عبد الرزاق المهدي. بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.

تمسکی بیدگلی، علی. «حدیث اورنگ؛ بازخوانی حدیث اریکه به مثابه مستند و حیاتی خواندن سنت»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)*، سال ۱۶، شماره ۳، پیاپی ۴۳ (پاییز ۱۳۹۸): ۱-۲۸.

تمسکی بیدگلی، علی، و سید محسن موسوی. «گستره وحی محمدی در آیات سوره نجم از نگاه مفسران»، *پژوهش های تفسیر تطبیقی*، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۶): ۲۰۱-۲۲۵.

التهاوی، محمد علی. *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون، [بی تا].

جمعی از نویسندگان. *رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه*. به اهتمام: مرتضی سلمان نژاد و دکتر

سید محمد هادی گرامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۷.

الحاکم النیشابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله. *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دار

تاریخ‌گذاری روایت «إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» با تکیه بر ... / غلامی نژاد و ستار ۳۷

الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

حسینی کارنامی، سید حسین. «تحلیلی بر گستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم»، فصلنامه  
الاهیات قرآنی، شماره ۶ (بهار و تابستان ۱۳۹۵): ۳۱-۴۹.

خوانین‌زاده، محمدعلی. «نگاهی کوتاه بر کتاب تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه»، آیین پژوهش  
۲۷، شماره ۳ (۱۳۹۵): ۸۲-۸۶.

الدارقطنی، ابوالحسن. سنن الدارقطنی. حقه و ضبط نصه و علق علیه: شعیب الارنؤوط، حسن عبد  
المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم. بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ هـ.ق.  
الزرکلی، خیرالدین بن محمود بن محمد. الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب و  
المستعربین و المستشرقین. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.

السَّجِسْتَانِي، ابوداود. سنن أبي داود. المحقق: محمد محيي الدين عبدالحميد. بيروت: المكتبة  
العصرية، [بی تا].

السندی، ابوالحسن نورالدین محمد بن عبد الهادی. حاشیه مسند الإمام أحمد بن حنبل. قطر: وزارة  
الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۴۲۸هـ.ق.

الشافعي، محمد بن إدريس بن العباس أبو عبد الله. الرسالة. المحقق: أحمد شاكر. قاهره: مكتبة  
الحلبي، ۱۳۵۸ق.

شريفی، محمد، و فاطمه هدايتی. «تأملی بر رابطه بين وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و  
حدیث نبوی»، مجله حدیث و اندیشه، شماره ۲۴ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۴۱-۶۴.

صابونی، محمدعلی. السنه النبويه المطهره قسم من الوحي الإلهي المنزل. مکه: رابطه العالم  
الإسلامی، ۱۴۱۷هـ.ق.

الطبرانی، ابوالقاسم. المعجم الكبير. المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفی. الطبعة: الثانية. القاهره:  
مكتبة ابن تيميه، [بی تا].

طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البيان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲هـ.ق.  
عابدی، احمد. «وحی قرآنی و وحی بیانی»، فصلنامه اندیشه نوین دین ۴، شماره ۱۳ (۱۳۸۷): ۴۹-  
۶۲.

العسقلانی، ابوالفضل أحمد بن علی. تهذیب التهذیب. الطبعة الأولى، الهند. حیدرآباد: دائرة المعارف  
النظامیه، ۱۳۲۶هـ.ق.

عسکری، سید مرتضی. برگستره کتاب و سنت. مترجم: محمد جواد کرمی. قم: مؤسسه علامه  
عسکری، ۱۳۸۷ش.

عسکری، سید مرتضی. وحی قرآنی و وحی بیانی. تحقیق و تنظیم: مهدیه سادات حسین‌زاده و محمد  
دلال موسوی. قم: مؤسسه علمی-فرهنگی علامه عسکری، ۱۳۸۸ش.

فخاری، علیرضا، لیلا ابراهیمی، و مهدی درستی. «شرح و تحلیلی بر روایت «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ»»، فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات قرآنی نامه جامعه ۱۸، شماره ۱۳۵ (پاییز ۱۳۹۹): ۷۸-۵۹.

قرطبی، محمدبن احمد. *الجامع الاحکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه.ق. گلدزیهر، ایگناس. «منازعات در باب جایگاه حدیث در اسلام»، علوم حدیث ۱۳، شماره ۱ (۱۳۸۷): ۱۹۵-۱۸۵.

مدیرشانه چی، کاظم. *درایه الحدیث*. چاپ ششم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶. المزی، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف. *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*. المحقق: د. بشار عواد معروف، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ ه.ق.

موتسکی، هارالد. *تحلیل روایات اسلامی: مطالعاتی در احادیث فقهی، تفسیری، معاری*. مترجم: سید محمد موسوی مقدم. تهران: سمت، ۱۳۹۹.

موتسکی، هارالد. *حدیث اسلامی: خاستگاهها و سیر تطور*. ویرایش مرتضی کریمی نیا. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۴.

نکونام، جعفر. *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*. تهران: نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰. نیلساز، نصرت. «تاریخ‌گذاری احادیث براساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان»، *مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث* ۴۴، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۰): ۱۴۹-۱۲۷.

ب- منابع لاتین:

Goldziher, Ignaz. *English translation of Muslim studies*. London: George Allen publications, 1971.

Juynboll, G.H.A. *Analytical methods illustrated from Hadith Literature*. Madrid: Qantara Revista, 1989.

Motzki, Harald, Nicolet Boekhoff-van der Voort, and Sean Anthony. *Studies in legal, exegetical and Maghazi hadith*. Boston: Brill, 2010.

Motzki, Harald. *Hadith, origins and Developments*. Arabica: Aldershot, 2004.

Motzki, Harald. *Dating Muslim Traditions*. Arabica: Aldershot, 2005.